

جوانه ها شکوفه می دهند

اینک "شیرین" همچون بلندترین شاخه‌ی شکفته‌ی ارغوان، نخستین دفتر شعرش را که شکوفه‌های جان جوان اوست، بر سر دست گرفته، مغرور و مهربان، به سوی ما می‌آید، و ما با اشتیاق افروخته به پیشواز سروده‌هایش "از واژه تا پندار" می‌شتابیم.

چه گستره‌ی خیال‌انگیزی است این عنوان که ما را به جهان رنگارنگ واژه‌ها می‌برد و به دنیای بی‌انتهای پندار. زیبایی‌گزینش این نام هم در آن است که این سوال را پیش می‌آورد که آیا می‌شود واژه و پندار را در گوهر از هم جدا کرد؟ درحالی که هر واژه یک چیزی، یک مفهومی، را در ذهن ما مجسم می‌کند و هر پندار به وسیله‌ی واژه یا واژه‌ها در ضمیرمان شکل می‌گیرد و آنگاه به زبان می‌آید و بیان می‌شود.

شیرین نقش واژه که اساس و افزار کار شاعری است، و ارتباط او را با اندیشه در چندین شعر خود نشان می‌دهد "هزاران واژه در سر دارم و مفهوم"، "می‌جوشد از نهاد من آوای واژه‌ها" و "آی واژه‌ها"، "در من خونی از واژه می‌جوشد"، "واژه‌ها در تار و پود بالش من لانه کرده‌اند - از بالشم بوی شعر می‌آید".

این پیوند کلام و تفکر که شیرین با تصویرهای رنگارنگ نشان می‌دهد ما را بر آن می‌دارد که بگوئیم شاعر، حرفی، مطلبی، اندیشه‌ای و نیازی برای گفتن دارد که شعر می‌گوید، نه به خاطر تفنن سخن بازی و شعر سازی.

شیرین شاعری است وظیفه‌مند و بسیار جدی که به مسائل اجتماعی، وطنی و مردمی می‌اندیشد. از نابسامانی‌های اجتماعی، از آرزوی آزادی، از حسرت‌ها و سرخوردگی‌ها، از "وقتی امان مردمان را می‌برد بیداد" و از عشق وطن حرف می‌زند. گاهی پرنده‌ی رنگین‌بال خیالش در آسمان رهائی پرواز می‌کند و زمانی سنگ آسمانی می‌شود "چون تکه‌ای بریده ز سیاره‌ای عظیم" و می‌گوید "من از تاریخ گله دارم"، "در نسل فراموشکاران زاده شدم - نسلی که سرچشمه‌ی خویش را - در کویر نسیان خشک کرده است".

جالب است که شاعری از همان نسل، از سرچشمه‌ای که به گمانم خشک نشده، به خویش می‌گوید: "ای فراموش شده! چهره برافروز و بسوز - تا نگویند توئی آتش خاموش شده. "شیرین" با عشق و اشتیاق می‌گوید "فدایت ای وطن نازنین هر آنچه مراست".

می‌دانیم که "شیرین رضویان" زاده‌ی تهران است. در اصفهان دبیرستان را به پایان رسانده، شش ماهی نیز هوای دانشگاه آن شهر را نوشیده و سروده‌های آزادی خواهانه‌اش را در روزهای پس از انقلاب، میان همدرس‌ها پخش کرده و سپس همراه توفان‌ها راه دور مهاجرت در پیش

گرفته است. دوری ناخواسته از زادگاه، روح حساس او را بسیار آزرده، اما خسته و پریشانش نکرده است. با نیروی نوجوانی و دل آرزومندی که دارد، زندگی تازه اش را در لندن می سازد. در اینجا لیسانس مدیریت و بازرگانی می گیرد و در همین رشته کار می کند. و مهم این است که حرفه ی هنری خویش را پیش می برد و به شخصیت شاعری خود شکل می دهد.

"شیرین" شیفته ی مناظر رنگارنگ طبیعت و صحنه های خیال انگیز و شگفتی آور روز و شب هاست. هر چه می بیند و احساس می کند با تصویرهای لطیف شاعرانه به ما نشان می دهد. "دلم را به آینه سپردم - از قاب آینه شقایق روئید" و از عشق ناشکفته اش می گوید "آینه از اشک من بلور بسته است". این زمزمه ی غم و ناباوری در شعرهای عاشقانه او کم نیست که آرزومندیم ترانه های عشق شکوفای "شیرین" که خوش آوا هم هست، پژواک کوهساران بیستون گردد.

"شیرین" غزل سرای خوش ذوقی است که با سبک شعر کلاسیک و با قواعد عروض و قافیه به خوبی آشناست. نعمتی که کمتر شاعر هم نسل وی از آن برخوردار است. دانستن فنون شاعری و قواعد سنتی شعر هزار ساله ی فارسی، که نوابغی به جهان داده، نه تنها مانع کار شاعر "مدرنیست" نیست، بلکه به سخن او غنا و اعتلا می بخشد.

"شیرین" که این فن را در ایران فرا گرفته، می تواند غزل خوب بگوید و مهمتر این که غزلیات شاعر شاعران "حافظ شیرازی" را درست بفهمد و بخواند و زیبا دکلمه کند. او در چند سال اخیر به شعر آزاد بی وزن گرویده، که این گرایش با احساس و اندیشه ی وی بیشتر هماهنگی دارد. گاهی مصراع های عروضی نیز در اشعار آزادش می نشینند که اشکالی ندارد، اگر ترکیب وزنی و موسیقی سراسر شعر محفوظ بماند. چنین به نظر می رسد که شعر آزاد، راه آینده و شیوه ی شعر "شیرین" آزاده باشد.

"شیرین" تا ~~۳۲~~ متداول ۳۲ سال برای جوان شمردن شاعر، تا پایان سده ی ما وقت دارد. زمان تشکل کامل شخصیت شاعری و شکفتن استعداد هنری اش نیز در گستره ی رنگارنگ سال های دوهزار است که در انتظاریم تا جوانه ها شکوفه زار شوند.

اینک "از واژه تا پندار" را در دست داریم و به آینده ی درخشان این شاعر عزیزمان

امیدواریم.

ژاله، لندن ژوئیه ۱۹۹۷

ژاله